

بررسی لام جحدود در قرآن و برابریابی فارسی آن

دکتر رضا شکرانی* زهره کیانی**

چکیده

برای ترجمه یک متن، نخست باید پیام متن مبدأ بر پایه تمامی عوامل شکل دهنده پیام آن متن در زبان مبدأ بدرستی دریافت شود، از مهم‌ترین عوامل سازنده پیام، ساخت‌های نحوی متن مبدأ است، این ساخت‌ها در تحلیل‌های بین‌زبانی و ترجمه، نقش بنیادی در شکل‌دهی معنای متن دارد، در این مقاله به تحلیل ساخت نحوی لام جحدود یا تأکید (ماکان+ ل جهود+ فعل مضارع منصوب به آن مقدر) که مورد توجه بسیاری از مفسران و عربی‌دانان قرار گرفته است، پرداخته‌ایم و پس از تحلیل برابریابی این ساخت در فارسی و بررسی برخی از ترجمه‌های این ساخت در قرآن‌های مترجم، به ارائه ترجمه‌ای همسان و مبتنی بر تحلیل‌های انجام یافته از این ساخت با توجه به دیدگاه‌های نحویان، اعراب‌پژوهان و مفسران و دستور فارسی، همت‌گمارده‌ایم. در بخش تحلیل لام جحدود روشن می‌گردد که لام در صورتی که برای تأکید باشد، دیگر به معنای تعلیل نیست و تقدیر "مرداً" و امثال آن به عنوان خبر غیر موجه می‌نماید.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، ساخت نحوی، لام جحدود، ترجمه قرآن، دستور فارسی.

مقدمه

آغاز تدبّر در قرآن آشنایی با زبان عربی است که بسیاری از مخاطبان قرآن از آن محرومند از این‌رو جهت آشنایی به مفاهیم و محتوای قرآن به ترجمه‌های قرآن روی می‌آورند، پس شایسته است، قرآن‌های مترجم از ترجمه‌ای گویا، روشن، صریح و هماهنگ با مقصود متکلم، برخوردار باشد که این امر در پرتو عوامل متعددی ممکن می‌گردد؛ از جمله تحلیل سازه‌های نحوی قرآن و نقد و نظر و مقایسه ترجمه‌ها، این موضوع باعث می‌شود، دیگران که قصد ترجمه قرآن دارند به اشتباه مترجمان قبلی پی برده و از تکرار آن مصون بمانند. بررسی ترجمه‌های موجود و مواجهه با معادل‌ها و

shokrani.r@gmail.com

* استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان (مسئول مکاتبات)

kianizohreh@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش: ۹۱/۷/۲۴

تاریخ وصول: ۹۱/۳/۲۱

برابره‌های نامناسب حاکی از عدم توجه به تحلیل ساخت‌های نحوی و یا برداشتی نادرست از این ساخت هاست. یکی از سازه‌های بحث انگیز در قرآن «لام جحود» است که در بسیاری از ترجمه‌های موجود قرآن، تحلیل نادرست یا برپایه استقرای ناقص از این ساخت منجر به ارائه برابره‌های فارسی نامناسب و ناهماهنگ گردیده است. در آنچه پیش روست با هدف تصحیح ترجمه‌های موجود و جلوگیری از اشتباه و ارائه برابری دقیق و یکدست، این ساخت با استقراء تام موارد آن در قرآن، تحلیل و پس از معنا شناسی نحوی لام جحود، ترجمه‌های (طبری، میبیدی، نسفی، ترجمه قرن ده، معزّی، الهی قمشه‌ای، فولادوند، مکارم شیرازی، صفّارزاده، خرمشاهی و رضایی اصفهانی) از این ساخت نقد و بررسی می‌شود و سرانجام ترجمه‌ای یکسان پیشنهاد می‌گردد.

ساخت "ماکان+ لام جحود+ فعل مضارع منصوب به آن مقدر"

این ساخت در ۱۹ آیه از قرآن کریم آمده و در منابع نحوی، کتب اعراب القرآن و تفاسیر بحث مفصّلی پیرامون آن شکل گرفته است، نیز مقاله‌ای مرتبط با آن توسط جواد آسه نگارش یافته که در جای خود بررسی خواهد شد. لام جحود «لامی» است که بر سر فعل مضارع مسبوق به "ماکان یا "لم یکن" آمده و آن را منصوب می‌سازد مانند: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ» (بقره/۱۴۳) درباره عامل نصب فعل مضارع پس از «لام» و "خبر" این ساخت، میان دو مکتب بصره و کوفه و نحویان پیرو هر یک از این دو مکتب اختلاف، بسیار است، بصریان فعل مضارع را منصوب به «آن» مقدر دانسته که به مصدر بازگشت می‌کند و با «لام» جرّی (جحود) که بر سر آن است به صورت جار و مجرور در آمده و متعلق به خبر محذوف «کان» می‌شود، از نگاه آنان اصل این ساخت یا همان ژرف ساخت آن، این گونه است "ماکان قاصداً للفعل" و چنین استدلال می‌کنند که نفی قصد بلیغ تر از نفی فعل است، چون نفی فعل مستلزم نفی اراده نیست؛ اما نفی اراده مستلزم نفی فعل است. اما کوفیان فعل مضارع را منصوب به خود «لام» و لام را زایده و مفید تأکید نفی می‌دانند بنابراین، خبرکان، فعل مضارع همراه با لام جحود است و موجود در جمله نه در تقدیر (ابن هشام: ۱۳۸۶، ۲۲۸/۱؛ ابوحیان: ۱۴۲۰، ۲۰/۲)، مطابق با دیدگاه کوفیان، در آیه فوق الذکر "لِيُضِيعَ" منصوب به لام و خبر است، برای ماکان؛ اما بنابر نظر بصریان "لِيُضِيعَ" با آن مقدر، بازگشت به مصدر نموده (لاضاعه) و مجرور و متعلق به خبر محذوف "مريداً" یا "قاصداً" است.

تأمل در این آیات و دیگر آیات مؤید بخشی از هر دو دیدگاه بصری و کوفی است، فعل مضارعی که مصدر به لام جحود است، منصوب به آن مقدر است، نه خود لام؛ زیرا در قرآن در آیات بسیاری فعل مضارع مسبوق به ماکان به واسطه آن ناصبه منصوب گردیده مانند " (وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلُ... (آل عمران/۱۶۱)، /وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُقْتَلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً... (نساء/۹۲) /مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ... (انفال/۶۷) و هفده آیه دیگر که در همه فعل مضارع مسبوق به کان منفی و منصوب به آن ناصبه است و این موارد می‌تواند شاهدهی باشد بر این که در ساخت لام جحود نیز "ان" ناصبه در تقدیر، عامل نصب است. در کتب نحوی آمده: از بین نواصب فعل مضارع تنها "ان" است که می‌تواند به هر دو صورت ظاهر و مضمّر عمل کند و اضممار آن هنگامی که مسبوق به "ماکان" باشد واجب است (ابن عقیل: ۱۳۴۳، ۳۴۶/۲). علاوه بر این، لام جحد نمی‌تواند فعل مضارع را نصب دهد، چون از عوامل مختص اسم است و اگر اختصاص باطل شود عمل هم باطل است، پس صحیح نیست آنچه مختص اسم است در فعل نیز عمل کند از این رو نیاز به یکی از عوامل نصب است که بتواند فعل مضارع را تبدیل به اسم نماید تا لام به عنوان حرف جر در آن

عمل کند و تنها "آن" هست که چنین جوازی دارد (انباری: ۱۳۸۰، ۵۷۶).

درباره خبر این ساخت نیز که خود، معرکه آراء اعراب پژوهان و مفسران است، اکثر قریب به اتفاق آنان خبر را در این آیات در تقدیر گرفته‌اند؛ اما برخی در تعدادی از آیات خبر را در تقدیر و در تعدادی دیگر همان فعل مضارع منصوب به آن مقدر می‌دانند، محی‌الدین درویش در ۶ آیه از مجموع ۱۹ آیه، محذوف بودن خبر را نپذیرفته و بصراحت می‌گوید: «اللام و مجرورها فی موضع الخبر». بررسی سیاق و معنای ۱۳ آیه دیگر نیز نه تنها دلیلی برای در تقدیر گرفتن خبر بدست نمی‌دهد؛ بلکه خلاف آن است بنابراین، فعل مضارع منصوب به آن مقدر خود می‌تواند در حکم خبر اینگونه عبارات باشد بدون این که خللی در معنا ایجاد گردد.

برخی از کسانی که خبر را مقدر گرفته‌اند "لام" جحدود را "لام" تعلیلیه دانسته‌اند؛ زیرا ژرف ساخت ارائه شده از آیات توسط این اعراب پژوهان مؤید این مطلب است، به عنوان مثال محی‌الدین درویش در ذیل آیه "وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ (بقره/۱۴۳)" می‌نویسد اصل این آیه چنین بوده است: "وَمَا كَانَ اللَّهُ مَرِيدًا لَأَنْ يَضِيعَ إِيمَانَكُمْ" (درویش: ۲۰۳/۱۴۱۵، ۱). لام جحدود یا تأکید، لام جر است و همان‌گونه که نحویان گفته‌اند، لام جحدود، لام تأکید و تقویت نفی همراه با کان است و در این صورت یا باید به همان معنای تأکید باشد و هیچ معنای دیگری به آن نداد چون هر معنای دیگری جز تأکید در تعارض با تأکید است و یا "لام" زائده باشد که حداکثر معنای حاصل از حروف زائده همان معنای تأکید است و در هر صورت "لام" تعلیلیه نیست. بنابراین اگر لام زائده باشد هم می‌توان تأکید را با "مریدا" مقدر فهمید هم بدون "مریدا" اما از آنجا که بدون "مریدا" نیز به دلیل وجود خود "لام" تأکید فهمیده می‌شود، نیازی به تقدیر خبر نیست.

پس با توجه به اختلاف آراء نحویان، سیاق و معنای آیات و قاعده اصالت عدم تقدیر در هیچ یک از این ۱۹ آیه نیازی به تقدیر خبر نیست و از آن جا که لام جحدود جهت تأکید نفی است (ابن هشام: ۱/۱۳۸۶، ۲۲۸) در ترجمه این ساخت از قید تأیید هرگز و فعلی که بسته به سیاق آیه، ماضی استمراری یا مضارع اخباری است، باید استفاده کرد. اینک جهت اثبات و روشن شدن ادعای فوق تک تک این آیات بررسی، ترجمه‌های دیگر نقد و سپس ترجمه پیشنهادی با توجه به بافت و سیاق آیات، استفاده از دیدگاه نحویان، مفسران و مترجمان ارائه می‌گردد. اما قبل از آن لازم است مقاله‌ای که با عنوان "درنگی در ساختار نحوی «ما کان لیفعل» و برگردان آن در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم" توسط جواد آسه نگاشته شده نقد و بررسی گردد.

ایشان در این مقاله به بررسی ساختار لام جحدود، چگونگی ترجمه آن و نقد و بررسی دیگر ترجمه‌ها پرداخته معتقد است در این ۱۶ آیه^۲ خبر، "مریدا" در تقدیر است، نه فعل مضارع منصوب به آن مقدر؛ زیرا برای نمونه در آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (انفال/ ۳۳) اگر خبر آن فعل مضارع «لِيُعَذِّبَهُمْ» باشد، پس از بازگشت به مصدر، معنای درست و صحیحی حاصل نمی‌شود (آسه: ۱۳۸۹، ۳). در پاسخ باید گفت با به تأویل مصدر رفتن، ساخت آیه چنین می‌شود "ما کان الله لتعذیبهم" و چون لام جر به معنای تأکید است، معنا چنین می‌شود: خداوند قطعاً آن‌ها را عذاب نمی‌کند و مصدر بودن خبر موافق با ساختار لام جحدود است؛ زیرا در دستور عربی نفی مصدر به جای فعل دال بر تأکید و مبالغه است (ابن عاشور، بی تا، ۱۳۹/۳)، در این آیات هم تأکید بر قطعیت عدم انجام کار مد نظر است.

بعلاوه گاه مصدر در عربی مثل فعل خود عمل می‌کند و بسته به زمان انجام فعل (گذشته، حال یا آینده) می‌توان آن

را به شکل فعل آورد، برای مثال در: «عجبت من ضربک زیدا» چون زمان ماضی اراده شود، می‌توان گفت «عجبت من آن ضربت زیدا»، (شرتونی: ۱۳۸۸، ۱۶۱/۴) پس در این آیات نیز فعل به تأویل مصدر هم که برود؛ مشکلی برای معنای آن ایجاد نمی‌گردد؛ زیرا مصدر می‌تواند مثل فعل خود عمل کند و در واقع فعل در این آیات به شکل اولیّه موجود در آیه برمی‌گردد.

در ترجمه باید توجه داشت که چه معادلی می‌تواند، بیانگر معنای ساخت نحوی زبان مبدأ باشد و به طور کامل معنای حاصل از آن ساخت را برساند نه این که عیناً همان ساخت را به صورت تحت اللفظی به زبان دیگر برگرداند. عناصر متنی مختلفی از جمله روابط نحوی، ساختمان جمله‌ای (زمان، وجه افعال)، روابط متنی و بین جمله‌ای، آهنگ جمله و ... در انتقال پیام دخیلند (رک: لطفی پورساعدی: ۱۳۷۱، ۸۰-۸۵). قطعاً مؤلف مذکور نیز با ترجمه واژه به واژه موافق نبوده و ترجمه‌های پیشنهادی ایشان حاکی از این مطلب است، بنابراین جایی برای این اشکال ایشان باقی نمی‌ماند که «پس از بازگشت به مصدر، معنای درست و صحیحی از آیات حاصل نمی‌شود»، چنان که ترجمه پیشنهادی ایشان از آیه فوق حکایت از همین نکته می‌کند: «در حالی که تو (پیامبر) در میان آنان هستی خداوند هرگز عذابشان نخواهد کرد» همان‌طور که می‌بینیم، وی نه ترجمه تحت اللفظی از آیه ارائه داده، نه "میردا" را به عنوان خبر مقدر در نظر گرفته و نه فعل یعذب را بصورت مصدر ترجمه نموده‌اند که با صرف نظر از زمان فعل، ترجمه‌ای قابل قبول است، اگرچه در ترجمه دیگر آیات معتقدند عبارت "بر آن نیست" را که بیانگر خبر مقدر است باید ذکر نمود (آسه: ۱۳۸۹، ۵-۳).

مقاله‌ای دیگر با عنوان نگاهی به ترجمه قرآم کریم محمد مهدی فولادوند توسط مرتضی کرباسی تألیف شده که در بخشی از این مقاله ترجمه آیات دارای لام جحود در قرآن مترجم فولادوند مورد نقد و نظر قرار گرفته است، این نویسنده نیز معتقد است، باید در ترجمه این ساخت "میردا" را خبر دانست، بدون این که به زمان فعل و قید تأکید اشاره‌ای داشته باشد (رک: کرباسی: بی تا، ۳).

آذرنوش در کتاب آموزش زبان عربی می‌نویسد: در ترجمه ساخت لام جحود باید از قید منفی هرگز یا اصلاً استفاده کرد (آذرنوش: ۱۳۷۳، ۶۰). قید منفی "هرگز" قید تأکید نفی نیست بلکه قید تأیید نفی است و در فارسی بر ابدی و همیشگی بودن نفی دلالت دارد. اما لام جحود چنان که نحویان بصری و کوفی گفته‌اند، قید تأکید و تقویت نفی است نه تأیید. اگرچه برای تأیید می‌توان از قید تأکید استفاده کرد؛ ولی هرگز جایز نیست برای تأکید از قید تأیید استفاده کرد اما چون در این آیه در همه موارد با توجه به معنانشناسی آیات می‌توان مفهوم نفی ابد را از آن استفاده کرد. ترجمه لام تأکید یا جحود به قید تأیید اشکالی ندارد؛ ولی ممکن است در جای دیگری عرب از لام جحود صرفاً برای تأکید استفاده کرده باشد در این صورت ترجمه لام جحود به "هرگز" (تأیید) درست نیست.

بنا بر آنچه گذشت ساختار لام جحود را باید با قید منفی هرگز که دلالت بر تأیید دارد و فعلی که بسته به سیاق مضارع اخباری یا ماضی استمراری است ترجمه نمود که دقیقترین معادل آن به فارسی است، اما در کتب فن ترجمه معادل ساخت لام جحود به فارسی تنها "ماضی استمراری" در نظر گرفته شده است (زرکوب: ۱۳۸۸، ۱۶۵، معروف: ۱۳۸۷، ۱۷۵). فعل مضارع اخباری متشکل است از: پیشوند مضارع اخباری (می) + پایه مضارع + شناسه مانند: می‌خوانم. شکل منفی آن نیز با افزودن پیشوند منفی "ن" قبل از پیشوند مضارع اخباری ساخته می‌شود مانند: نمی‌خوانم.

فعل مضارع اخباری (حال اخباری) از لحاظ کاربرد معانی مختلفی دارد از جمله: رویداد مطلق فعل؛ به این معنی که فعل در هر زمانی رخ خواهد داد مانند: زمین به دور خورشید می‌چرخد. اما، ماضی استمراری متشکل است از پیشوند استمراری + پایه گذشته + شناسه و شکل منفی آن با افزودن پیشوند منفی "ن" ساخته می‌شود مانند: نمی‌آمد. فعل ماضی استمراری می‌تواند به یکی از این دو مفهوم باشد: الف) جریان داشتن فعل در زمان گذشته مشخص مانند: هنگامی که دانشجویی مقاله می‌خواند دانشجویان دیگر به دقت گوش می‌کردند. ب) تکرار وقوع فعل در زمان گذشته مانند: دانشجویان همیشه نشریات و کتاب‌های تازه را می‌خواندند (مشکوٰۃ الدینی: ۱۳۸۴، ۵۱ - ۶۲).

بررسی آیات با ساختار لام جحود

در این بخش ابتدا آیاتی که از نظر اکثر اعراب پژوهان خبر آن "مريداً" محذوف است و سپس آیاتی که خبرش از نظر برخی اعراب پژوهان فعل مضارع مصدر به لام جحود است، می‌آید و برخی از آیات که نیاز به توضیح دارد تبیین می‌شود، آنگاه دیگر ترجمه‌ها نقد و ترجمه پیشنهادی ارائه می‌گردد و در آیاتی که به توضیحی نیاز ندارد، تنها به نقد ترجمه‌ها و ذکر ترجمه پیشنهادی بسنده می‌گردد. قبل از ورود به بررسی آیات این نکته قابل ذکر است که در بیان آیات تنها عبارتی که دارای لام جحود است مد نظر نیست - مگر این که خود به تنهایی یک جمله مستقل باشد - بلکه در هر آیه مقداری از کلام که یک جمله مستقل را تشکیل می‌دهد مشخص (هر جمله مستقل بین دو خط مورب (/ /) قرار می‌گیرد) و در ترجمه نیز جمله کامل ترجمه می‌گردد. چون هدف قرآن انتقال پیام است و انتقال پیام هم در قالب جمله کامل رخ می‌دهد، ضمن این که جمله مستقل یا کامل (جمله‌ای که بتنهایی مفهوم و پیام کاملی را برساند (گیوی و انوری: ۱۳۷۰، ۲۳۷) خواننده را بهتر در تشخیص وجه و زمان فعل یاری می‌رساند، در روش تحلیل ساخت‌های نحوی نیز واحد جمله مستقل کارآمد است (رک: شکرانی: ۱۳۸۰).

آیات ۱۷۹ آل عمران، ۱۳۷ و ۱۶۸ نساء به دو قسمت تقسیم و بصورت مجزاً می‌آید؛ زیرا هر عبارت یک جمله مستقل است و معنای کاملی را می‌رساند اما افعال مذکور در هر دو بخش از این سه آیه مصدر به لام جحد و منصوب به آن ناصبه مقدر است، پس در ترجمه این آیات باید توجه داشت که هر دو جمله آیه باید طبق معادلی که برای لام جحود پیشنهاد شده ترجمه گردد؛ ولی اکثر مترجمان از این امر غفلت نموده و قسمت دوم این آیات را به صورت دیگری متفاوت با ساخت لام جحود ترجمه نموده‌اند.

۱/ و ما كانَ اللهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَوُّفٌ رَحِيمٌ (بقره ۱۴۳) در برخی از کتب اعراب القرآن آمده است: «خبر کان محذوف، و اللام متعلقه بذلك المحذوف تقدیره: و ما كان الله مريداً لأن يضيع إيمانكم. و هذا متكرر في القرآن، و مثله: «لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ» (عکبری: بی تا، ۴۲/۱؛ دعاس: ۶۱/۱۴۲۵، ۱؛ درویش: ۲۰۳/۱۴۱۵، ۱؛ صافی: ۱۴۱۸، ۲/ ۲۹۱)³. سیاق آیه در ارتباط با تغییر قبله است، خداوند به پیامبر خبر می‌دهد که ما، قبله را از بیت المقدس به طرف کعبه تغییر می‌دهیم و این جمله؛ یعنی هنوز تغییر قبله صورت نگرفته است و از وقتی قبله را تغییر دادیم نمازهایی که شما به سمت بیت المقدس خوانده‌اید، تباہ نمی‌کنیم و نمازهای گذشته شما صحیح است و خداوند هرگز آنها را تباہ نمی‌گرداند.

«خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند، زیرا خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است». (فولادوند، میدی و ترجمه قرن ده) این مترجمان خبر را در تقدیر و فعل را به صورت ماضی ساده ترجمه نموده‌اند، حال آن که هنوز

تغییر قبله صورت نگرفته تا بتوان فعل را ماضی ترجمه کرد، چون خداوند فرموده: "قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَانُورِكُنْكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا" «نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می‌بینیم! اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خوشنود باشی، باز می‌گردانیم»، پس نیاز به تقدیر خبر نیست و قید هرگز هم که تأکید حاصل از لام جحود را می‌رساند، در این ترجمه‌ها ذکر نشده است. صفارزاده، طبری، نسفی این قسمت از آیه را ترجمه ننموده‌اند. «خداوند اجر پایداری شما را در راه ایمان تباه نگرداند که خدا به خلق مشفق و مهربان است» (الهی قمشه‌ای، معزی) ایشان در ترجمه، توجهی به لام جحود و زمان فعل نداشته‌اند. ترجمه پیشنهادی: و خدا هرگز ایمان [نماز] شما را ضایع نمی‌گرداند زیرا خداوند، نسبت به مردم، رحیم و مهربان است. (خرم‌شاهی، مکارم و رضایی). در این آیات بسیاری از مترجمان فعل مضارع اخباری را با حذف پیشوند "می" و به صورت مضارع ساده ترجمه نموده‌اند، حال آن که این ساخت (مضارع اخباری بدون پیشوند "می") در متن‌های کهن کاربرد داشته و امروزه چنین کاربردی در فارسی رایج نیست (احمدی گیوی: ۱۳۸۰، ۱۶۴۰/۲).

۲. / ما كَانَ اللَّهُ لِيُدْرَأَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ /... (آل عمران/ ۱۷۹) خبر، مریداً مقدر است (درویش: ۱۱۸/۱۴۱۵، ۲). در این آیه هیچ یک از مترجمان ترجمه صحیحی از آیه ارائه نداده‌اند و نقدهایی که بر ترجمه‌های آیه قبل هست بر ترجمه‌های این آیه نیز وارد است که برای نمونه چند ترجمه می‌آید. خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن هستید، واگذارد، تا آنکه پلید را از پاک جدا کند (فولادوند، صفارزاده).

چنین نبود که خداوند، مؤمنان را به همان‌گونه که شما هستید واگذارد مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد (مکارم، معزی، طبری)

خداوند هرگز مؤمنان را بدین حال کنونی که بر آنید وا نگذارد (الهی قمشه‌ای)

خدا هرگز بر آن نیست که مؤمنان را بر چنین (حالی) که شما بر آن هستید، وا گذارد (رضایی). تنها رضایی و الهی قمشه‌ای به قید هرگز اشاره کرده‌اند؛ اما توجه به زمان فعل نداشته‌اند، الهی قمشه‌ای پیشوند اخباری "می" را حذف کرده که امروزه چنین کاربردی در فارسی رایج نیست، رضایی خبر را در تقدیر گرفته و فعل را مضارع ساده ترجمه نموده که قابل قبول نیست. ترجمه پیشنهادی: خدا هرگز مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن هستید، وانمی‌گذارد، تا آنکه پلید را از پاک جدا کند.

۳. وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ /... (آل عمران/ ۱۷۹) خبر، مریداً محذوف است (همان). در این قسمت از آیه به استثنای صفارزاده که آیه را ترجمه ننموده و الهی قمشه‌ای که این قسمت از آیه را متفاوت از ساختار لام جحود دانسته: "و خدا همه شما را از سرّ غیب آگاه نسازد" (الهی قمشه‌ای) سایر مترجمان به ساختار لام جحود توجه داشته‌اند؛ اما ترجمه آنان از این جمله نیز دارای اشکالات ترجمه جمله قبل است. ترجمه پیشنهادی: و خدا هرگز شما را از غیب آگاه نمی‌کند.

۴. / وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ /... (انفال/ ۳۳) در این عبارت برخی از مترجمان به زمان فعل توجه داشته و آن را به صورت مضارع اخباری ترجمه نموده‌اند اما بدون ذکر قید هرگز: "و خداوند مادام که تو در میان آنها هستی آنان را عذاب نمی‌کند" (صفارزاده، خرم‌شاهی)، برخی نیز فعل را مستقبل آورده‌اند: "تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را

مجازات نخواهد کرد (مکارم، الهی قمشه‌ای)، همه این مترجمان خبر جمله را فعل مضارع منصوب به ان دانسته‌اند؛ اما فولادوند و دیگران فرض را بر تقدیر خبر نهاده‌اند. شایسته است در همه این آیات ترجمه‌ای یکدست و هماهنگ ارائه و از ذکر معادله‌های متفاوت و نامناسب پرهیز کرد، همانطور که گذشت، ساختار لام جحود را باید با قید هرگز و فعلی که بسته به سیاق گاهی ماضی استمراری و گاهی مضارع اخباری است ترجمه نمود. در این آیه نیز زمان مناسب مضارع اخباری است و توجه به سیاق و ادامه آیه مؤید این مطلب است و بسیاری از مترجمان ادامه آیه را مضارع اخباری ترجمه نموده‌اند؛ زیرا جز این ترجمه صحیح نیست "وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ / وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ" ترجمه پیشنهادی: (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند هرگز آنها را مجازات نمی‌کند و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند.

۵. /وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ/ (۱۱۷/هود) خبر، مریداً (درویش: ۱۴۱۵، ۴/۴۴۳) فولادوند، میبیدی و صفارزاده، الهی قمشه‌ای "مریدا" را به عنوان خبر در تقدیر گرفته‌اند، برخی قید هرگز را ذکر برخی داخل گروه قرار داده و از متن جدا کرده‌اند و برخی اصلاً قید را ذکر نکرده‌اند "و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش اصلاح‌گرند، به ستم هلاک کند" (فولادوند).

آفریدگار پروردگار تو [ای پیامبر] هرگز درصدد نبوده که مردم شهرها را در صورتی که صالح و شایسته باشند مورد ستم قرار دهد و نابود کند (میبیدی، صفارزاده).

خدا بر آن نیست که هیچ قومی و هیچ اهل دیاری را در صورتی که آنها مصلح و نیکوکار باشند به ظلم هلاک کند، (الهی قمشه‌ای).

هلاک نمی‌کرد خدای تو اهل شهرها را به کفر ایشان (نسفی).

چنین نبود که پروردگارت آبادیها را بظلم و ستم نابود کند (قرن ده و مکارم).

و نیست خدای تو هلاک کننده دهها بستی و گروه آن نیکوکاران (طبری، معزی).

نسفی، زمان را ماضی استمراری و مکارم ماضی ساده ترجمه نموده‌اند که با سیاق ناسازگار است. طبری و معزی بزمان فعل (مضارع اخباری) توجه داشته؛ اما از ذکر قید غفلت نموده‌اند. ترجمه پیشنهادی: و پروردگارت، هرگز آبادی‌ها را در حالی که مردم آنجا اصلاح‌گرند، ستمگرانه هلاک نمی‌کند (رضایی).

۶. قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا / وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ / ... (۴۳/اعراف) درویش می‌نویسد: «ما كنا میسرین للاهتداء» (درویش: ۱، ۱۴۱۵/۳۶۳). در این آیه ترجمه صحیح ماضی استمراری است؛ زیرا سیاق آیات در ارتباط با بهشتیان و گفت و گوی آنان است که اگر در گذشته (دنیا) خداوند آنها را هدایت نکرده بود و لطف الهی شامل حالشان نگردیده بود هرگز هدایت نمی‌یافتند، بنابراین، این آیه را نمی‌توان به صورت مضارع اخباری ترجمه نمود، اکثر مترجمان خبر را فعل مضارع دانسته و زمان جمله را بدرستی تشخیص داده‌اند؛ اما از ذکر قید هرگز غفلت نموده‌اند: "و اگر خدا ما را رهبری نمی‌کرد ما خود هدایت نمی‌یافتیم" (مکارم، فولادوند، الهی قمشه‌ای، صفارزاده، نسفی)، «اگرچه قید را می‌توان از جمله حذف کرد؛ زیرا قید مانند تمیز یا متمم نقص جمله را برطرف نمی‌کند، بلکه تنها چیزی را به جمله می‌افزاید» (گیوی و انوری: ۱۳۷۰، ۲۰۰)، اما از آنجا که در قرآن همه واژگان و حروف معنادارند و نیز قید "هرگز" در این گونه ساخت‌ها بیانگر تأکید حاصل از لام جحود بوده، ابدی بودن عدم انجام کار را می‌رساند، صحیح آن

است که در ترجمه این عبارات ذکر گردد. ترجمه پیشنهادی: و اگر خدا ما را راهنمایی نکرده بود، ما هرگز هدایت نمی‌یافتیم (رضایی).

۷. ... /وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ /وَلَا كُنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰/عنکبوت)

این عبارت را اکثر مترجمان ماضی ساده و یا با قید هرگز یا بدون آن ترجمه نموده و توجه به ساختار لام جحد نداشته‌اند: "خداوند هرگز به آنها ستم نکرد؛ ولی آنها خودشان بر خود ستم می‌کردند". بافت موضوعی این سوره از آیه ۱۴ به بعد در ارتباط با دعوت پیامبران و انکار اقوام گذشته است و بیانگر استمرار و پیوستگی نزول عذاب، که هر قوم سرکشی پس از دیگری به عذابی گرفتار شده و نابود گردیده است، ادامه آیه پس از عبارت مورد نظر نیز در وجه ماضی استمراری است، پس هماهنگی و تناسب کلام اقتضا دارد که "وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ" نیز به صورت ماضی استمراری ترجمه گردد. گفته شد که یکی از کاربردهای ماضی استمراری تکرار وقوع فعل در زمان گذشته است، دقیقاً این کارکرد در این آیه به کار رفته که خداوند پیوسته اقوام ظالم را هلاک می‌کرد؛ اما هرگز در حق آن‌ها ظلم نمی‌نمود، آیه اشاره به استمرار و ابدیت عدم ظلم خداوند دارد. ترجمه پیشنهادی: و خدا هرگز به آنان ستم نمی‌نمود؛ ولی آنان خود همواره بر خودشان ستم می‌کردند.

۸. /فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ /... (۹/روم) این آیه نیز مثل ۴۰ عنکبوت است.

۹. ... /وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا / (۴۴/فاطر) ترجمه پیشنهادی: و هیچ چیز در آسمان‌ها و در زمین هرگز خدا را عاجز نمی‌کند [چرا] که او دانا و تواناست.

۱۰. /إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أُزِدُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ /... (نساء/۱۳۷) خبر، مریداً محذوف است (درویش: ۱۴۱۵، ۳۵۱/۲) در بین مترجمان ترجمه رضایی و معزی صحیح و به صورت مضارع اخباری است؛ اما بدون قید هرگز. صفارزاده نیز به زمان فعل توجه داشته، اما از قید تأکید به جای قید تأیید استفاده نموده است: "مسئلاً خداوند آنان را نمی‌آمرزد" گذشت که لام جحد لام تأکید است، نه تأیید؛ اما چون سیاق همه آیات با ساختار لام جحد دلالت بر ابدی و همیشگی بودن دارد باید در ترجمه این آیات از قید تأیید هرگز به جای قید تأکید استفاده نمود. دیگر مترجمان علاوه بر این اشکال (استفاده از قید تأکید به جای تأیید) یا خبر را محذوف گرفته یا به زمان فعل توجهی نداشته‌اند مانند: "قطعاً خدا آنان را نخواهد بخشید و راهی به ایشان نخواهد نمود" (فولادوند، مکارم). "خدای بر آن نیست که ایشان را بیامرزد هرگز" (مبیدی). ترجمه پیشنهادی: "براستی کسانی که ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند و باز هم ایمان آوردند و دگر بار کفر ورزیدند، سپس بر کفر (خود) افزودند، خدا هرگز آنان را نمی‌آمرزد".

۱۱. /وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا / (نساء/۱۳۷) این جمله ادامه آیه قبل و خبر دوم کان با ساختار لام جحد است که ساخت آن توسط مترجمان مورد غفلت واقع شده و بصورت مستقبل یا مضارع اخباری بدون قید هرگز، ترجمه گردیده است: "خداوند آنها را به راه (راست) هدایت نخواهد کرد" (مکارم، فولادوند) در صورتی که همین دو مترجم قسمت قبلی آیه را با قید تأکید که بیانگر لام جحد است، ترجمه نموده‌اند. صفارزاده نیز مرتکب همین خطا شده و چنین ترجمه نموده است: "و به راه راست هدایتشان نمی‌فرماید" (صفارزاده)، معزی و رضایی هم در هر دو قسمت به زمان فعل توجه داشته‌اند؛ اما از ترجمه لام جحد غفلت ورزیده‌اند: "و آنان را به هیچ راهی، راهنمایی نمی‌کند". تنها مبیدی به ساختار

لام جحود در این قسمت از آیه نیز توجه داشته؛ اما در هر دو قسمت خبر را مقدر گرفته است: "و نه بر آنکه ایشان را راه نماید هرگز". ترجمه پیشنهادی: "[خدا] هرگز آنان را به هیچ راهی، راهنمایی نمی‌کند."

۱۲/ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ ... (نساء/۱۶۸) خبر، مریداً محذوف است (همان، ۳۸۶) در بین مترجمان، ترجمه رضایی صحیح و به صورت مضارع اخباری است؛ اما بدون قید هرگز، دیگر مترجمان برابریابی مناسبی نداشته‌اند. ترجمه پیشنهادی: بدرستی کسانی که کفر ورزیدند و ستم کردند، خدا هرگز آنان را نمی‌آمزد.

۱۳. ... وَ لَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً (نساء/۱۶۸) و خدا هرگز آنان را به هیچ راهی راهنمایی نمی‌کند.

۱۴. / وَ لَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قَبْلُ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ / ... (انعام/۱۱۱) خبر محذوف است «ما كانوا أهلاً للإيمان» (درویش، ۱۴۱۵، ۱۹۹/۳) این آیه از جمله آیاتی است که ترجمه ساخت لام جحود به ماضی استمراری را براحتی تأیید می‌نماید؛ چرا که سیاق آیه تماماً ماضی استمراری است، آیه با "لو" شرطیه آغاز گردیده و سخن بر سر مشرکان است که اگر ما هر آیه‌ای هم نازل می‌کردیم، ایمان نمی‌آوردند، همه مترجمان این آیه را به صورت ماضی استمراری و بدون تقدیر خبر ترجمه کرده‌اند؛ اما یا بدون قید تأیید یا با قیدی نامناسب که تنها تأکید را می‌رساند نه تأیید را.

اگر ما فرشتگان را به سوی آنان می‌فرستادیم و [اگر] مردگان با آنان به سخن می‌آمدند، و هر چیزی را دسته دسته در برابر آنان گرد می‌آوردیم، باز هم ایمان نمی‌آوردند- جز اینکه خدا بخواهد (فولادوند، الهی قمشه‌ای، صفارزاده) قید "باز" اگرچه قید تکرار است؛ اما در این آیه با توجه به سیاق همان معنای "هرگز" را می‌دهد اما این قید را نمی‌توان در همه آیات استفاده کرد پس جهت یکسان سازی ترجمه ها باید از قید "هرگز" استفاده کرد.

"... ایمان نی‌آوردندی مگر که از ما بودی مشیت" (طبری، میبیدی، نسفی و قرن ده). قید تأیید در ترجمه ذکر نگریده است.

در بین مترجمان تنها معزی از زمان صحیح فعل غفلت نموده و آن را بصورت مضارع اخباری آورده است: "اگر فرستیم به سوی ایشان فرشتگان را و سخن گویند با ایشان مردگان و گرد آریم بر ایشان همه چیز را روبه روی نیستند که ایمان آرند جز آنکه بخواهد خدا" نیستند که ایمان آرند یعنی ایمان نمی‌آورند.

ترجمه پیشنهادی: و اگر [بر فرض] ما فرشتگان را به سوی آنان فرو می‌فرستادیم، و مردگان با آنان سخن می‌گفتند، و همه چیز را برای آنان رویاروی گرد می‌آوردیم، هرگز ایمان نمی‌آوردند- جز اینکه خدا بخواهد (رضایی و مکارم).

۱۵. / فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ / ... (اعراف/۱۰۱) خبر محذوف است «فما كانوا مریدین لیؤمنوا» (درویش: ۱۴۱۵، ۴۱۷/۳؛ دعاس: ۱۴۲۵، ۳۸۲/۱). صفارزاده، فولادوند و مکارم، آیه را به صورت ماضی استمراری و بدون قید هرگز ترجمه نموده‌اند: " (ولی آنها چنان لجوج بودند که) به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند، ایمان نمی‌آوردند". فولادوند قید "باز" را که دلالت بر تأکید دارد، آورده است؛ اما آن را داخل گروه قرار داده و از متن جدا نموده است: " اما آنان به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند [باز] ایمان نمی‌آوردند" اگرچه قید "باز" در ترجمه این آیه به این معناست که هرگز ایمان نمی‌آوردند؛ اما جهت یکسان سازی ترجمه‌ها بهتر است از قید تأیید هرگز استفاده کرد. دیگران این آیه را به صورت «بر آن نبودند» ترجمه نموده و خبر را در تقدیر گرفته‌اند.

ترجمه پیشنهادی: و [لی آنان] به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند، هرگز ایمان نمی‌آوردند (رضایی).

در ادامه شش آیه باقی مانده از ساخت مورد نظر مورد بررسی قرار می‌گیرد که بین اعراب پژوهان درباره مقدر بودن خبر آن اختلاف است، محی‌الدین درویش از کسانی است که با تقدیر خبر در این آیات مخالف است، دعاس، صافی و دیگر اعراب پژوهان هم که خبر را مقدر گرفته‌اند، ذکر ننموده‌اند که چه واژه‌ای به عنوان خبر می‌تواند در تقدیر باشد. ترجمه صحیح این آیات نیز مانند آیات دسته قبل با قید منفی هرگز و فعل مضارع اخباری یا ماضی استمراری است.

۱. / قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ / (حجر/۳۳) «لم حرف نفی و قلب و جزم و اكن مضارع مجزوم بلم و اسمها مستتر تقدیره انا و اللام لام الجحود و هی لتأكيد النفی و أسجد فعل مضارع منصوب بأن مضمرة وجوبا بعدها و الجار و المجرور خبر اكن» (درویش: ۲۳۸/۱۴۱۵،۵). مترجمان در این آیه خبر را اسجد در نظر گرفته، عده‌ای قید منفی هرگز را ذکر کرده‌اند اما زمان فعل را مستقبل آورده‌اند: «هرگز سجده نخواهم کرد» (مکارم و رضایی، طبری، صفارزاده، الهی قمشه‌ای) که این فعل فقط نفی آینده است و چون مضارع اخباری شامل هردو زمان حال و آینده، می‌گردد، درست آن است که به صورت مضارع اخباری ترجمه شود. عده‌ای دیگر نیز اینگونه آورده‌اند «من نیستم که ... سجده کنم» (خرم‌شاهی نسفی، میبیدی، معزی، فولادوند). در تفاسیر آمده: «قَالَ لَمْ أَكُنْ "من نیستم" بسیار کلمه زنده‌ای است؛ یعنی هرگز سجده نمی‌کنم، ولو رانده درگاه، مشمول لعن و گرفتار عذاب دائمی تو شوم» (طیب، ۳۳/۸، طبرسی: ۳۳۳/۱۳۶۰، مکارم: ۵۳۱/۱۳۷۴،۲). بنابراین اگرچه ممکن است، عبارت "من نیستم" نیز بیانگر معنای مورد نظر و ترجمه‌ای درست باشد؛ اما بهتر است همه آیات یکدست و هماهنگ ترجمه گردد، ضمن این که امروزه چنین کاربردی در فارسی رایج نیست. ترجمه پیشنهادی: گفت: «من هرگز برای بشری که او را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده است آفریده‌ای، سجده نمی‌کنم!»

در بسیاری از این آیات مترجمان زمان فعل را مستقبل آورده‌اند در حالی که نفی مستقبل در عربی با آمدن "لن" بر سر فعل مضارع صورت می‌پذیرد. در دستور فارسی هم فعل مستقبل بر یکی از معانی زیر دلالت دارد: ۱. رویداد فعل در زمان آینده مانند: همه این خبر را خواهند شنید ۲. بیان تصمیم یا قصد قطعی به انجام دادن فعل مانند: ما این قطعنامه غیرعادلانه را نخواهیم پذیرفت (مشکوٰۃ‌الدینی: ۱۳۸۴، ۵۹) ولی چنانکه مشاهده گردید، هیچ یک از این مفاهیم در ۱۹ آیه‌ای که با لام جحد آمده است، مدّ نظر نمی‌باشد، در این آیات یا نفی فعل به طور مستمر در گذشته مدّ نظر است (ماضی استمراری) مانند "هرگز ایمان نمی‌آوردند" یا مقصود، عدم انجام فعل در زمان حال و آینده است (وقوع فعل نه قصد بر انجام آن) که در فارسی برای بیان این منظور از فعل مضارع اخباری استفاده می‌گردد.

۲. / مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ / ... (یوسف/۷۶) درویش می‌نویسد: «اللام و مجرورها فی موضع الخبر» (درویش: ۱۴۱۵، ۳۰/۵) عده‌ای این آیه را به صورت «حق نداشت یا نمی‌توانست» ترجمه نموده‌اند (مکارم، فولادوند، صفارزاده، خرم‌شاهی و معزی) حال آن که (حق نداشتن و نتوانستن) برابر فارسی ساخت "ماکان + تل + اسم مجرور + ان ناصبه + فعل مضارع" است مانند: /وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً /... (۹۲/نساء) "هیچ مؤمنی حق ندارد، مؤمنی را بکشد مگر از روی خطا." /وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ /... (۱۰۰/یونس) "هیچ کس نمی‌تواند ایمان بیاورد، جز به فرمان خدا" (مکارم و صفار زاده). دیگر مترجمان هم معادل "مَا كَانَ لِيَأْخُذَ" را "سزاوار نبود بگیرند" دانسته‌اند که معادل صحیحی نیست.

در ترجمه این آیه آنچه ابتدا به ذهن می‌رسد، همان ترجمه‌ای است که بسیاری از مفسران ارائه داده‌اند که "یوسف نمی‌توانست برادرش را بگیرد" اما چنانکه گذشت این ترجمه معادل ساخت دیگری است که در بالا به آن اشاره شد و

اگر قرار بود این آیه نیز مطابق ساخت "ماکان +ل+ اسم مجرور+ان ناصبه+ فعل مضارع" ترجمه شود، چرا خداوند آن را در قالب ساخت لام جحود آورد، این مطلب مخاطب را به نکته‌ای رهنمون می‌شود و آن این است که شاید مراد خداوند بیان کردن جنبه‌ای دیگر از پاکی و عدالت یوسف بوده است؛ یعنی یوسف (ع) به قدری پاک و عادل بود که هرگز مطابق با آیین پادشاه مصر برادرش را نزد خود نگاه نمی‌داشت و اگر چنین می‌کرد عمل او ظلم و بی‌عدالتی محسوب می‌شد و یوسف (ع) کسی نبود که مرتکب چنین ظلمی شود؛ لذا تدبیری اندیشید که طبق آیین کنعانیان^۴ بتواند برادرش را نزد خود نگاه دارد. پس این آیه را نیز باید طبق معادلی که برای ساخت لام جحود پیشنهاد شد، ترجمه نمود.

ترجمه پیشنهادی: او هرگز برادرش را مطابق آیین پادشاه (مصر) نمی‌گرفت، مگر به اذن خدا.

۳. و ما كان الله ليضل قوماً بعد إذ هداهم حتى يبين لهم ما يتقون /... (توبه/۱۱۵) يضل منصوب بأن مضمرة بعد لام الجحود و هي مع مدخولها خبر كان و قد تقدمت كثيرا (درويش، ۱۸۴/۴) اكثر مترجمان يا خبر را مقدر گرفته يا توجهی به زمان فعل و لام جحود نداشته‌اند. ترجمه پیشنهادی: خداوند هرگز قومی را، پس از آن که آنها را هدایت کرد [و ایمان آوردند] گمراه [و مجازات] نمی‌کند (رضایی).

۴. و ما كان المؤمنون لينفروا كافة /... (توبه/۱۲۲) اللام و مدخولها خبر كان (درويش: ۴، ۱۴۱۵/۶۱۹) ترجمه پیشنهادی: و هرگز مؤمنان همگی بسیج نمی‌شوند (رضایی)

۵. ... فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ /... (يونس/۷۴) يؤمنوا منصوب بأن مضمرة بعدها و اللام و مدخولها خبر كانوا (درويش: ۴، ۱۴۱۵/۲۸۰). ترجمه پیشنهادی: (ایشان) هرگز به چیزی که قبلاً آن را دروغ انگاشته بودند، ایمان نمی‌آوردند.

۶. وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا /وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا /... (يونس/۱۳) يؤمنوا منصوب بأن مضمرة و هي مع مدخولها خبر كانوا (همان، ۲۱۸/۴). در این آیه و آیه قبل هیچ یک از مترجمان معادل دقیق و صحیحی ذکر ننموده‌اند و نقدهای سابق مانند: تقدیر خبر، عدم ذکر قید تأیید و بی‌توجهی به زمان فعل و ساختار لام جحود در ترجمه این دو آیه نیز وجود دارد. رضایی هم که در این ساخت ترجمه‌ای دقیق‌تر از دیگران دارد در این دو آیه زمان فعل را که ماضی استمراری است مضارع اخباری آورده است. طبرسی در ذیل این آیه می‌نویسد: «و ما كانوا ليؤمنوا» در این آیه خبر می‌دهد که سر اینکه هلاک شدند آن بود که مسلماً اگر باقی هم می‌ماندند هرگز به پیمبران خود و کتابهایی که برایشان آمده بود، ایمان نمی‌آوردند (طبرسی: ۱۳۶۰، ۱۱/۲۶۸) پس استمرار و باقی ماندن بر کفر در گذشته مد نظر است. ترجمه پیشنهادی: و [لی] هرگز ایمان نمی‌آوردند.

تحلیل ساختار آیه ۴۶ ابراهیم

وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَ إِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ (ابراهيم ۴۶) این آیه از جمله آیات مورد توجه نحویان، مفسران و قرآن پژوهان است و تاکنون سه مقاله مختص به این آیه نگاشته شده است، مقاله اول از یعقوب جعفری است. وی معتقد است این آیه در ساختار لام جحود است و نظر به شدت ضعف مکر کافران دارد، ایشان دیدگاه‌های دیگر را بشدت رد می‌کند، خرمشاهی با اعتقاد بر شرطیه و مثبت بودن ساخت این عبارت، نقد صریحی بر دیدگاه آقای جعفری دارد و آقای جعفری مجدداً در مقاله‌ای دیگر با عنوان نقد بر نقد در پی اثبات دیدگاه خود و رد دیدگاه خرمشاهی است، هر دو قرآن پژوه با رجوع به منابع بسیار نحوی، اعرابی و تفسیری در صدد اثبات دیدگاه مورد قبول خود برآمده‌اند، علاقه‌مندان می‌توانند جهت اطلاع از آراء صاحب نظران به این سه مقاله مراجعه نمایند (مجله ترجمان وحی شماره های ۸، ۱۲ و ۱۳).

سه دیدگاه در ارتباط با ساخت این آیه وجود دارد. ۱. آن مخففه از ثقیله است و لام، لام فارقه آن نافیه از آن مخففه است (عکبری: بی تا، ۲۲۳/۱)، ۲. آن نافیه و لام، لام جحدود (درویش: ۲۰۷/۱۴۱۵، ۵؛ دعاس: ۲، ۱۳۷/۱۴۲۵؛ صافی: ۱۴۱۸، ۲۱۰/۱۳؛ عکبری: بی تا، ۲۲۳/۱)، ۳. آن شرطیه و لام برای تعلیل است (ابن هشام: ۱۳۸۶، ۱/۲۲۹). کسانی که آن را مخففه از ثقیله می‌دانند، قرائشان مخالف با قرائت مشهور است (کَترول) بنابراین غیر قابل قبول است و تقریباً مورد انکار واقع شده؛ اما دو دیدگاه دیگر هر یک موافقان و مخالفانی دارد (جعفری: ۱۳۸۲، ۵-۹؛ خرمشاهی: ۱۳۸۲، ۱۶-۳۵).

دلایل موافقان آن نافیه از این قرار است: ۱- ابن مسعود که "ان کان" را "ماکان" خوانده است؛ ولی این دلیل قابل قبول نیست و اجتهاد شخصی و فهم ابن مسعود از آیه نمی‌تواند ملاک صحّت این معنا باشد، ضمن این که قرائت موافق با شرطیه بودن "ان" هم از حضرت علی رسیده؛ ولی شاذ و غیر قابل استناد است. ۲- آن نفی و ساختار لام جحدود حکایت از ضعف مکر کافران دارد و آیه در صدد تسلّی دادن به پیامبر است و نافیه بودن، با این هدف سازگار است. در پاسخ باید گفت: اولاً: آن شرطیه بیشتر دلالت بر سستی و ضعف مکر کفار دارد، در این صورت معنای آیه چنین است که "خدا به مکر آنان محیط است؛ اگرچه از بین برنده کوهها باشد" علامه طباطبایی نیز می‌نویسد مضمون این آیه و آیه قبلش چنین است: «آنان آنچه در طاقتشان بود در نقشه چینی و مکر به کار بردند، غافل از اینکه خدا به مکرشان احاطه دارد، هر چند مکرشان عظیم باشد آنقدر که کوهها را از میان ببرد» (طباطبایی: ۱۳۷۵، ۱۲/۱۲۳)؛ یعنی آنها هر چند قوی و قادر به نقشه‌کشی باشند خدا از آنها آگاه‌تر و قادرتر است و توطئه‌های آنها را هر چه باشد در هم می‌کوبد. ثانیاً: لام جحدود با ما یا لم منفی می‌شود نه با ان و ان هرگاه منفی ساز باشد باید همراه "الا" بیاید. بنابراین "ان" در این آیه نمی‌تواند نافیه باشد و این آیه در میان آیات با ساخت لام جحدود جای نمی‌گیرد و مترجمان هم هوشمندانه و "ان" را شرطیه گرفته و آیه را چنین ترجمه نموده‌اند "آنها نهایت مکر (و نیرنگ) خود را به کار زدند و همه مکرها (و توطئه‌هایشان) نزد خدا آشکار است، هر چند مکرشان چنان باشد که کوهها را از جا برکنند".

نتیجه

- در ساختار لام جحدود فعل مضارع منصوب به آن مقدر است؛ نه لام زیرا ۱. لام از عوامل مختص به اسم است و در فعل عمل نمی‌کند ۲. شواهد قرآنی، در آیات بسیاری فعل مضارع مسبوق به ماکان بواسطه آن ناصبه منصوب گردیده مانند " (وَ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلُ... (آل عمران/۱۶۱).
- لام جحدود همانگونه که نحویان گفته‌اند، لام تأکید و تقویت نفی است و بر این اساس تحلیل آن به صورتی که به معنای تعلیل باشد، تحلیل نادرستی است.
- نحویان بصری و کوفی به اتفاق لام جحدود را لام تأکید و تقویت نفی دانسته‌اند نه تعلیلیه، اگر لام زائده باشد، حداکثر معنای حاصل از حروف زائده همان معنای تأکید است و در هر صورت "لام" تعلیلیه نیست؛ بنابراین اگر لام زائده باشد هم می‌توان تأکید را با "مریدا" مقلّدر فهمید، هم بدون "مریداً" اما از آنجا که بدون "مریداً" نیز به دلیل وجود خود "لام" تأکید فهمیده می‌شود نیازی به تقدیر خبر نیست.
- برابر فارسی لام جحدود عبارت است از یک قید تأکید مانند "قطعاً" اما چون در این آیه در همه موارد با توجه به معنانشناسی آیات می‌توان مفهوم نفی ابد را استفاده کرد، باید در ترجمه لام تأکید یا جحدود در این آیات از قید تأکید "هرگز" استفاده نمود بنابراین نزدیک‌ترین معادل و برابر فارسی ساختار لام جحدود در این آیات عبارت است از: قید تأکید هرگز و فعلی که بسته به سیاق جمله، مضارع اخباری یا ماضی استمراری است و ترجمه‌های دیگر معادل درست این ساختار نبوده و مقصود آن را نمی‌رساند.

۵ - بسیاری از مترجمان معادل مناسب برای این ساخت در نظر نگرفته و افرادی هم که در تعدادی آیات برابریابی درستی انجام داده اند، این دقت را در تمام آیات به کار نبرده و ترجمه یکدست و هماهنگی ارائه نموده‌اند، بجاست یک ساخت در قرآن در تمام آیات تا جای ممکن ترجمه‌ای هماهنگ و یکسان داشته باشد و از ترجمه‌های ناهمگون پرهیز گردد. در میان قرآن‌های مترجم که درباره این ساخت مورد استفاده قرار گرفت، رضایی در بیشتر موارد درست برابریابی کرده است اگر چه در مواردی دقت نظر لازم را بکار نبسته و ترجمه مناسبی ارائه نموده است.

۶ - ساختار آیه ۴۶ ابراهیم موجب است نه منفی و متفاوت با ساختار لام جحود؛ زیرا ۱- شرطیه بودن واژه "ان" ضعف مکر کفّار را بهتر بیان می‌کند. ۲- لام جحود با ما یا لم منفی می‌شود، نه با ان و ان هرگاه منفی ساز باشد، باید همراه "الا" بیاید.

پی نوشت‌ها

۱- نظریه این مقاله و بازنویسی نهایی آن از رضا شکرانی و مراجعه به منابع، نگارش و تدوین اولیه از زهره کیانی است.

۲- ساختار لام جحود در ۱۹ آیه از قرآن آمده ولی جواد آسه به وجود ۱۶ آیه تصریح نموده و به ذکر نمونه‌هایی از این آیات پرداخته است و در بین این نمونه‌ها به اشتباه "لام" در آیات "وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ" (یونس/۳۷) "وَمَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ" (توبه/۱۲۰) که با ساخت "ماکان +l + اسم مجرور +ان ناصبه+ فعل مضارع" است نیز "لام" جحود تلقی نموده است همچنین آیه ۴۶ ابراهیم را نیز جزء این ساختار محسوب نموده است که درباره آیه اخیر در ادامه مقاله بحث خواهد شد.

۳- تنها در این آیه خبر محذوف با همه مصادر ذکر گردیده اما در موارد دیگر تنها به ذکر خبر محذوف، مشروط به تشخیص آن توسط اعراب پژوهان، بسنده و از ذکر منابع به دلیل تکراری بودن آن پرهیز می‌گردد.

۴- در قانون پادشاه مصر، مجازات سارق این نبود که صاحب مال او را نزد خود نگهدارد از این رو یوسف نخواست بر اساس قانون مصر اینکار را بکند و اگر طبق قانون مصر برادرش را نگاه می‌داشت عمل او ظلم و بی عدالتی محسوب می‌شد؛ اما کیفر سارق در دین کنعانیان این بود که دزد را یک سال تمام به بردگی می‌گرفتند لذا یوسف تدبیری اندیشد که برادرش را با اعتقاد و قانون دینی خودشان مجازات نماید (طبرسی: ۱۲، ۲۶۹/۱۳۶۰).

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- انباری، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۸۰). الانصاف، بی جا، چاپ چهارم.
- ۳- احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن. (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی، تهران: صنوبر.
- ۴- ابن هشام انصاری، ابی محمد عبدالله. (۱۳۸۶). مغنی البیب، تهران: صادق.
- ۵- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). التحریر و التنویر، بی جا.
- ۶- الهی قمشه ای، مهدی. (۱۳۸۰). ترجمه قرآن، قم: فاطمه الزهرا.
- ۷- آسه، جواد. (۱۳۸۹). «درنگی در ساختار نحوی «ما کان لیفعل» و برگردان آن در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم»، ترجمان وحی، ش ۲۹.
- ۸- آندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف. (۱۴۲۰). بحرالمحیط، بیروت: دارالفکر.
- ۹- جعفری، یعقوب. (۱۳۷۹). «بحثی پیرامون آیه ان کان مکرهم لتزول منه الجبال»، ترجمان وحی، ش ۸.
- ۱۰- _____ . (۱۳۸۲). «نقد بر نقد»، ترجمان وحی، ش ۱۳.

- ۱۱- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۲). «نقد و نظر درباره عبارت قرآنی «و ان كان مكرهم لتزول منه الجبال»، ترجمان وحی، ش ۱۲.
- ۱۲- _____ . (۱۳۷۴). ترجمه قرآن، تهران: نیلوفر.
- ۱۳- درویش، محی‌الدین. (۱۴۱۵). اعراب القرآن و بیانه، سوریه: دارالارشاد.
- ۱۴- دعاس، حمیدان. (۱۴۲۵). اعراب القرآن، دمشق: دارالنیر.
- ۱۵- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۳). ترجمه قرآن، بی جا: دارالفکر.
- ۱۶- زرکوب، منصوره. (۱۳۸۸). روش نوین فن ترجمه، اصفهان: مانی.
- ۱۷- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض القرآن، بیروت: دارالکتب العربی.
- ۱۸- شکرانی، رضا. (۱۳۸۰). «درآمدی بر روش تحلیل ساخت‌های نحوی قرآن و ترجمه آن به فارسی»، مقالات و بررسی‌ها، دانشگاه تهران، ش ۶۹.
- ۱۹- _____ . (۱۳۸۶). «رابط در جمله‌های بدون فعل ربط در زبان عربی»، فصلنامه دانشکده زبانهای خارجی، دانشگاه اصفهان، ش ۱.
- ۲۰- صافی، محمود. (۱۴۱۸). الجدول فی اعراب القرآن، دمشق: دارالرشید.
- ۲۱- صفارزاده، طاهره. (۱۳۸۰). ترجمه قرآن، تهران: رایانه کوثر.
- ۲۲- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۵). المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۲۳- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه مترجمان، تهران: فراهانی.
- ۲۴- طیب، سیدعبدالحسین. (۱۳۷۸). اطبیب البیان فی تفسیرالقرآن، تهران: اسلام.
- ۲۵- عبدالحمید، محی‌الدین. (۱۳۴۳). شرح ابن عقیل، بی جا.
- ۲۶- عکبری، عبدالله بن حسین. (بی تا). التبیان فی اعراب القرآن، عمان: بیت الافکار الدولية.
- ۲۷- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۵). جمله و تحول آن در زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
- ۲۸- فولادوند، محمدمهدی. (۱۴۱۵). ترجمه قرآن، تهران: دارالقرآن الکریم.
- ۲۹- کرباسی، مرتضی، نگاهی به ترجمه قرآن محمد مهدی فولادوند، مرکز مدیریت حوزه علمیه خواران، www.whc.ir. دسترسی در ۹۰/۱۱/۱۵.
- ۳۰- لطفی پورساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳۱- مترجمان. (۱۳۵۶). ترجمه تفسیر طبری، تهران: توس.
- ۳۲- مشکوة الدینی، مهدی. (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی، تهران: سمت.
- ۳۳- معروف، یحیی. (۱۳۸۷). فن ترجمه، تهران: سمت.
- ۳۴- معزی، محمدکاظم. (۱۳۷۲). ترجمه قرآن، قم: اسوه.
- ۳۵- مکارم، ناصر. (۱۳۷۳). ترجمه قرآن، قم: دارالقرآن.
- ۳۶- _____ . (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۷- میبدی، رشیدالدین. (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدة الابرار، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- ۳۸- نسفی، ابوحفص نجم‌الدین. (۱۳۶۷). ترجمه قرآن، تهران: سروش.